

مراکز علمی و آموزشی شیعیان در عصر ایلخانان و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی

دکتر سید جعفر موسوی گیلانی (نویسنده مسئول)

مربی، دکتری، عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه آزاد اسلامی واحد پرند، تهران، ایران

دکتر نعمت اله صفری فروشانی

دانشیار، دکتر تاریخ، عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

چکیده

جنبش مدرسه سازی در عصر ایلخانی پس از یک دوره ویران گری و قتل عام مغولان آغاز گردید، اما در هر صورت در دوره دوم حکومت ایلخانی در ایران که این جنبش در نقاط مختلف ایران به راه افتاد، شاهد آثار مثبت آن در علم و تمدن ایران و اسلام هستیم، این آثار بیشتر می تواند به این سبب باشد که این مدارس تأسیس شده، توانست در طول چند دهه بستر لازم را برای رشد و شکوفایی صاحبان علم و خرد فراهم آورد که همه، بعدها در ردیف نمایندگان طراز اول فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی قرار گرفتند.

در این پژوهش مهم ترین و مشهورترین مدارس و مراکز علمی و آموزشی شیعیان در عصر ایلخانان (قرن ۷ و ۸ هجری) و دانشمندانی که در آن مراکز بوده اند و اقداماتی که انجام داده اند معرفی می گردد و تأثیر آنها در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران بررسی می شود، روش تحقیق در این پژوهش به صورت تحلیلی و توصیفی است و برای گردآوری اطلاعات از روش مطالعات کتابخانه ای و فیش برداری استفاده شده است.

در این پژوهش با این پرسش مواجه بودیم: آیا مراکز علمی شیعیان در دوره ایلخانان در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران تأثیرگذار بوده اند یا نه؟

و براساس یافته های این پژوهش، دانشمندان شیعی با فعالیت های آموزشی، فرهنگی و سیاسی که در این دوره داشتند، فرصت یافتند در عرصه ملی و فرهنگی رشد کنند و در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران بسیار اثرگذار باشند.

واژگان کلیدی: مدرسه سازی، فرهنگ ایرانی، تمدن اسلامی، دانشمندان شیعی، ایلخانان.

مقدمه

هجوم ویرانگر قوم مغول به نواحی جنوبی آسیا و ممالک اسلامی؛ از جمله ایران و تأسیس دولت ایلخانی در ایران را می توان از پرتحرک ترین دوره های تاریخ این کشور به شمار آورد. از این هجوم به عنوان مخرب ترین تهاجمات در تاریخ ایران یاد شده است که بسیاری از آثار تمدنی و فرهنگی منهدم گشت و بسیاری از دانشوران و ادیبان با تیغ مغولان از پای درآمدند. با این همه استعداد دانشمندان ایرانی در برابر آن تهاجم از بین نرفت و بار دیگر در زمینه های مختلف علم و دانش به رشد و شکوفایی رسید.

این پژوهش در نظر دارد به بررسی و تحقیق پیرامون نقش شیعیان؛ به ویژه عالمان شیعی با عنایت به نزدیک شدن آنان به مرکز قدرت سیاسی و بهره جستن از فرصت به دست آمده برای شکوفا ساختن تمدن اسلامی و پیشرفت مظاهر آن در ایران دوره مغول پردازد.

یکی از جنبه های حیات فرهنگی شیعیان، فعالیتهای آموزشی در دوره ایلخانان است، به نظر می رسد این دوره، جدای از دهه های نخستین آن، از لحاظ تعدد و تنوع مراکز علمی و آموزشی، از ادوار پربار تاریخ ایران است. جنبش مدرسه سازی در عصر ایلخانان فصلی درخشان در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران بوده است. در این مقاله فعالیتهای آموزشی علمای شیعه در ایران دوره مغول بررسی و این مسأله به عنوان یکی از ابعاد برجسته حیات فرهنگی و علمی آنان مورد توجه قرار می گیرد.

مراکز علمی مهم دوره ایلخانان

۱- رصدخانه مراغه

رصدخانه مراغه یکی از حوزه های علمی و آموزشی آذربایجان در دوره ایلخانان است. مؤسس رصدخانه مراغه، خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۶۷۳ ه.ق) است. رصدخانه مراغه اولین مرکز علمی و تحقیقی آذربایجان در دوره ایلخانان محسوب می شود که به خواست خواجه نصیرالدین طوسی به دستور هولاکو که به ستاره شناسی علاقه مند بود، در سال ۶۵۷ هجری ساخته شد. خواجه نصیرالدین در مجتمع آموزشی رصدخانه مراغه، دانشمندانی را از سرتاسر جهان اسلام جمع کرد که از حاصل کار آنان، مسلمانان سود جستند. از جمله آنان مؤیدالدین عرضی (فرزند

مراکز علمی و آموزشی شیعیان در عصر ایلخانان و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی

برمک فرزند مبارک عرضی دمشقی - متخصص در علم هندسه و ساختن آلات رصد، از اقران دمشقی، فخرالدین مراغی (پزشک و ریاضیدان، از موصل)، فخرالدین اخلاطی (معمار و متبحر در علوم ریاضی، از تغلیس) و نجم الدین دبیر قزوینی (از علمای شافعیه) بودند که در رصدخانه به آموزش و تحقیق پرداختند (فضل الله، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۲۴-۱۰۲۵). خواجه نصیرالدین در این مرکز به تدریس و تعلیم افراد همت گماشت. در مجتمع علمی رصدخانه، علمای شیعی، سنی و مسیحی به تعلیم و تعلم اشتغال داشتند. در زمان اباقاخان (حک: ۶۶۳-۶۸۰ ه.ق) نزدیک به صد دانشمند در این رصدخانه تربیت شده بودند. (همان، ص ۱۰۹۸). شیخ جمال الدین حسن بن مطهر حلّی (متوفی ۷۲۶ ه.ق) و علامه قطب الدین شیرازی (متوفی ۷۷۶ ه.ق) از تحصیل کردگان این مرکز و تربیت یافته خواجه نصیرالدین طوسی هستند. تهیه نقشه شکل کره زمین، تقسیمات ربع مسکون، طول و عرض بلاد، جزایر و دریاها، تهیه جداولی برای تعیین طول روز و ساعات در فصول چهارگانه از کارهای علمی این رصدخانه به شمار می رود. محصول علمی و تحقیقی دیگر این مرکز، تألیف و تهیه زیج ایلخانی (جدول های ایلخانی) است. زیج ایلخانی در زمان حیات خواجه نصیرالدین پایان نیافت، بلکه اصلاح و تکمیل آن به وسیله علامه قطب الدین شیرازی انجام گرفت. (روان بخش، ۱۳۲۹، ص ۶۴). در ساختمان رصدخانه نیز از علم نجوم، ریاضی و فیزیک استفاده شده است. گنبد رصدخانه با اصول هندسی و ریاضی ساخته شده بود، به طوری که نور آفتاب ساطع از روزنه گنبد، ساعات روز را مشخص می کرد. کتابخانه مراغه شامل چهارصد هزار جلد کتاب در علوم مختلف و متداول زمان بود. خواجه نصیرالدین بسیاری از کتب کتابخانه های بغداد، شام و قلاع اسماعیلی را از خطر نابودی نجات داد و در کتابخانه مراغه مورد استفاده قرار داد. رصدخانه مراغه، اولین مرکز مستقل علم نجوم به شمار می رود. این رصدخانه الگویی برای علمای نجوم در کشورهای دیگر، از جمله هند و عثمانی شد. انجام تحقیقات جمعی و گروهی از دیگر خصایص ابتکاری این مرکز به شمار می رود که بعدها این روش به اروپا راه یافت. (نصر، ۱۳۵۰، ص ۲۱۲).

۲- مدرسهٔ مجتمع سلطانیه

نخستین تلاش‌ها برای احداث شهر سلطانیه در زمان ارغون (حک: ۶۸۳-۶۹۰ ه.ق) شروع شد، ارغون خان با هدف ایجاد پایتختی جدید و آرامگاهی برای خود، محل «قنغر آلانگ» را انتخاب و قصد بنای آن کرد، ولی مرگ مانع از نیل به هدف گردید. غازان خان برای تحقق آرزوی پدر، مصالح و اقدامات اولیه ساختمانی شهر را فراهم نمود، ولی فرصت انجامش را پیدا نکرد و از دنیا رفت. اولجایتو در تعقیب اهداف پدر و برادر به ساختمان شهر سلطانیه همّت گماشت و بر اتمام و اكمال آن نظارت نمود و در سال ۷۱۲ ه.ق به اتمام رساند، اولجایتو در ساختن سلطانیه، به همان راهی رفت که غازان در ساختن شنب آن را پی گرفته بود و مراکز گوناگونی مانند مدرسه، دارالشفاء، دارالسیاده و خانقاه در آن احداث کرد. (اقبال، ۱۳۸۰، ص ۹۷). گنبد آرامگاه سلطانیه از نظر طرز ساخت و کاربرد بی شباهت به گنبد رصدخانهٔ مراغه نبود و با الهام از آن ساخته شده بود؛ زیرا از طریق نور خورشید که از روزنهٔ گنبد می تابید، ساعات روز و زمان مشخص می گردید. در سلطانیه مدرسه ای نیز به تقلید از مدرسهٔ مستنصریه بغداد ایجاد گردید و برای تدریس در آن، مدرّسان و علما از دیگر نقاط گرد آمدند. اولجایتو برای رونق شهر دستور داد هر یک از بزرگان و درباریان بناهایی در آن احداث کنند. خواجه رشیدالدین که در آن زمان سمت وزارت داشت، در سلطانیه، ساختمانی شامل مدرسه و دارالشفاء تأسیس کرد و املاک بسیاری بر آن وقف نمود. (سمرقندی، ۱۳۸۳، ص ۹۴۸). رشیدالدین نقش مهمی در ایجاد مجتمع و چگونگی تشکیلات و ساختمان های آن داشت. به همین جهت، تولیت مجتمع سلطانیه به او واگذار شد. در مدرسه سلطانیه شانزده مدرّس و معید حضور داشتند و دویست طلبه به آموزش عقاید شیعی می پرداختند. معروف ترین مدرّس این مدرسه، جمال الدین حسن بن مطهر حلّی بود که در علوم معقول و منقول تبحر داشت و تألیفات بسیاری در زمینهٔ مذهب شیعه دارد. این دانشمند مورد توجه اولجایتو بود و او را با اصول مذهب تشیّع آشنا ساخته، به طوری که اولجایتو قبول تشیّع کرده بود. (خواند میر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۹۷). به همین جهت، اولجایتو دستور داد علمای شیعه را به سلطانیه دعوت کنند تا در مدارس آن به تعلیم اصول و عقاید این مذهب بپردازند. در سلطانیه علاوه بر آموزش علوم دینی، آموزش صنایع و فنون نیز رواج داشت. «اولجایتو بعد از بنای سلطانیه

جماعتی از پیشه وران و اهل حرف و صنایع تبریز را به سلطانیه آورد و ایشان را در آنجا به ترویج صنایع دستی مشغول داشت». (وکیلان، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

۳- مدرسه سیار سلطانی

از ویژگی های منحصر به فرد این دوره، وجود مدرسه ای است سیار، خیمه هایی در شکل مدارس از جنس کرباس، که در سفر و حضر همراه سلطان محمد خدابنده بوده است. به ظاهر سلطان محمد پس از بنای شهر سلطانیه به هنگام بازدید از ساختمانهای شهر دستور داده بود این مدرسه متحرک را نیز در کنار تأسیسات نوبنیاد شهر بر پا کنند و از مجموعه آنها بازدید کرده بود.

مورخان انگیزه تأسیس این مدرسه را علم دوستی و ادب پروری سلطان و تمایل او به قطع نشدن مصاحبت دایمی با اهل علم معرفی کرده اند: «و چون سلطان محمد به صحبت علماء و مباحثه مسائل شرعی به غایت مایل بود در ایام دولت خود فرمان فرمود تا به طرح مدرسه از کرباس چهار ایوان و خانها ترتیب دادند و در اسفار آن را همراه خویش می گردانید.» (خواند میر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۹۷).

و نیز: «اولجایتو در سفر و حضر و روز و شب ذوق مجالست و مخالطت و بهره مفاکحت و محادثت از حضور علما و حکما و فضلا دارد. در مطعموم با ایشان همشیره و در ماکول و مشروب هم کاسه و در مباحثه و مناظره هم وساده، همیشه اندیشه پاکش به تمهید اسباب فراغ مال ائمه و علما و انتظام احوال دانایان مصروف بود. لاجرم در اردو و درون کرباس مدرسه از کرباس فرمود ساختن.» (القاشانی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۷-۱۰۸). به هر حال ایجاد مدرسه سیار از ابتکارات ایلخانان در زمینه رواج و رونق و گسترش علم و دانش بود. مغولان پس از لشکرکشی و غلبه بر مناطق مختلف و تشکیل حکومت، در سرزمین های مفتوحه مستقر و ساکن می گردیدند. سلاطین ایلخانی در ایران نظام و مراتب ایلی را فراموش نکرده بودند و در زمستان و تابستان به تناسب آب و هوا در مناطق مناسبی قشلاق و ییلاق داشتند. این نوع زندگی وقتی با مظاهر و تجلیات مادی و معنوی، فرهنگ و تمدن پیشرفته جدید همراه می شد، ایلخانان را ملزم می ساخت برای رفع نیازهای علمی، تدارکات مناسب بیندیشند، به همین جهت، در اردوگاه ها، مراکز علمی به وجود

آمد تا وقفه ای در آموزش و تدریس ایجاد نگردد، و صاف این نوع مدارس را «مدرسه سیار» نامیده است. (آیتی، ۱۳۴۱، ۳۰۴).

خواجه رشیدالدین (متوفی ۷۱۷ ه.ق) و تاج الدین علیشاه (متوفی ۷۲۴ ه.ق) که مشترکاً وزارت اولجایتو را داشتند، مبتکران اصلی مدرسه سیار بودند. مدرسه سیار در هر زمان، به طور مرتب دارای یکصد طلبه علم بود. تهیه نیازمندی های طلاب اعم از تهیه و تدارک غذا، پوشاک و وسایل حمل و نقل از جمله خدمات مدرسه به شمار می رفت. (خواند میر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۹۳۹).

مولانا بدرالدین اشتری (متوفی قرن هشتم ه.ق)، عضدالدین ایجی (متوفی ۷۵۶ ه.ق)، نظام الدین عبدالملک (متوفی ۷۱۶ ه.ق)، مولانا نورالدین عبدالرحمان حکیم تستری (متوفی قرن هشتم ه.ق)، سید برهان الدین عبری (متوفی ۷۴۳ ه.ق)، جمال الدین مطهر حلّی (متوفی ۷۲۶ ه.ق) و پسرش فخرالدین (متوفی ۷۷۱ ه.ق) را مدرستان مدرسه سیار ذکر کرده اند. (القاشانی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۸).
عَلَمَه حَلّی که تأثیری انکارناپذیر در تشیع اولجایتو، داشت، در مدرسه سیار در حضور اولجایتو مباحثات کلامی بسیاری با علمای سایر مذاهب انجام می داد. حتی گفته شده که حضور عَلَمَه، از عوامل اصلی تأسیس مدرسه سیار سلطانی بوده است: «شاه سفرأ و حضرأ به مفارقت وی راضی نمی شد و امر ملوکانه صادر گردید که برای عَلَمَه و طلابی که حاضر حوزه درس وی می شدند، مدرسه ای سیار که دارای چندین مدرس و حجره های کرباسی بوده، ترتیب دادند. که همواره با اردوهای همایونی نقل می گردید و در هر منزل نصب و مجلس تدریس منعقد می شد». (مدرس، ۱۳۶۹، ج ۴، ۱۷۲). از این رو مباحثات، تألیفات و درس های عَلَمَه حَلّی در مدرسه سیار سلطانی، نقطه درخشانی در تاریخ مدارس علمیه شیعه است.

۴- مدرسه مجتمع شنب غازان

شنب غازان (شنب در لغت یعنی گنبد)، مجموعه بزرگ دیگری است که به امر غازان خان (حک: ۶۹۴-۷۰۲ ه.ق)، در تبریز ایجاد شد. غازان این بنا را در سال ۶۹۷ ه.ق آغاز و در سال ۷۰۲ ه.ق چند ماه پیش از مرگش به پایان رساند. سلاطین مغول بنا بر رسم دیرین، مقابر خود را در محلی ناشناخته و دور از دسترس مردم ایجاد می کردند. چون غازان به دین اسلام گروید و به زیارت عتبات رفت، پس از مشاهده آرامگاه های بزرگان دین و تحت تأثیر آنان، به فکر افتاد

مقبره ای برای خود ایجاد کند و اطراف آن را آباد و محل زندگی مردم نماید. بدین منظور، محله ای بنا نهاد و آن را شنب غازان نامید. شنب غازان در جنوب غربی تبریز قرار داشت. غازان خان دستور داد برای رواج اسلام و رفاه حال مسلمانان، بناهایی از جمله مسجد، مدرسه، خانقاه، دارالشفاء، رصدخانه، بیت السادات و بیت القانون ساخته شود. غازان در علم نجوم تبحری کسب کرده بود. زمانی که دستور تأسیس رصدخانه در مجتمع شنب غازان را داد، در مورد چگونگی ساختمان رصدخانه و علوم مستقر در آن دستورهایی می داد که حاکی از علم و آگاهی او از نجوم بود. شناخت او از ستارگان و حرکت و سکون و محل قرار گرفتن آنها در فصول مختلف، موجب حیرت منجمان می شد. (فضل الله، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۲۹۶).

مراکز آموزشی شنب غازان عبارت بودند از: الف) مدرسه شافعی، برای آموزش علوم دینی بر اساس اصول مذهب شافعی؛ ب) مدرسه حنفی، جهت آموزش اصول مذهب حنفی؛ ج) مکتب خانه، جهت تعلیم و مراقبت کودکان بی سرپرست. در مکتب خانه پنج نفر معلم و پنج نفر معید به صد کودک یتیم، تعلیم قرآن می دادند. به معلمان علاوه بر حقوق مشخص، به ازای آموزش کامل کل قرآن به هر کودک، مبلغی به منزله هدیه پرداخت می شد. پنج دایه نیز برای نگهداری و مراقبت جسمی و روحی یتیمان در استخدام بودند؛ د) خانقاه. در هر ماه دو بار متصوفه و خوانندگان در آن جمع می آمدند؛ ه) رصدخانه. غازان خان پس از دیدار از رصدخانه مراغه دستور داد در مجتمع شنب غازان رصدخانه ای بنا کنند. در رصدخانه یک نفر مدرس، یک نفر معید و چند نفر معلم به امر تعلیم و تعلم مشغول بودند. غازان خان برای حفظ مجتمع شنب غازان املاک بسیاری را وقف آن کرد. متوکی، مدرسان، معیدان، دانش آموزان و دانشجویان و دیگر کارکنان مجتمع از حقوق و حق مسکن و غذا بهره مند بودند. (خواند میر، ۱۳۳۳، ج ۳، ص ۱۸۸). متأسفانه شنب غازان نیز بعد از مرگ غازان خان به تدریج رو به ویرانی نهاد.

مدارسی که در منطقه آذربایجان از آنها نام برده شد، همگی در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی از جایگاه در خور توجهی برخوردارند، به ویژه رصدخانه مراغه که در نوع خود بی بدیل است. این رصدخانه علاوه بر ویژگی های منحصر به فرد معماری، نقطه اوج پیشرفت و ترقی مسلمانان در

علوم ریاضی و نجوم را نشان می داد. از سوی دیگر، این رصدخانه را یک دانشمند بزرگ شیعی طرح ریزی و تأسیس کرده بود که خود نشان دهنده جایگاه شیعیان در فرهنگ و تمدن اسلامی است. در تأیید این مسأله باید بر نقش علامه حلّی، عالم بزرگ شیعی در تأسیس و تداوم مدرسه سیّار سلطانی تأکید نمود تا نقش شیعیان در توسعه علوم در قرن هفتم و هشتم ه.ق نمایان تر گردد.

۵-حله

یکی از مراکز مهم علمی در دوره ایلخانان شهر حله بود و این مرکز علمی و دانشمندان شیعی آن، تأثیر زیادی در این دوره تاریخی داشتند.

حله مرکز و پایگاه شیعیان

شهر حله از آن زمان که به دست سیف الدوله امیر بنی مزید بنیانگذاری شد مرکز شیعیان، فقها، اندیشمندان و شاعران دلباخته شیعی بوده و در روزگاری از مراکز مهم فرهنگی و حوزه فقیه پرور شیعه به شمار آمده است، بعد از حمله مغول به بغداد، حله یکی از مراکز خاص تشیع بود که شیعیان در آنجا در آرامش و آزادی مذهبی می زیستند و فرصت یافتند در عرصه علمی و فرهنگی رشد کنند و قدمها را جلوتر بگذارند.

مدرسه فقه در حله استمرار یافت، در این دوره در حله فقها و علما زیادی که تأثیر بزرگی در دگرگونی و تحوّل اسلوب های فقه و همچنین اصول امامیه و نوگرایی در ساختمان و نظام عمل اجتهاد و تنظیم ابواب فقه داشتند ظهور کردند از آن جمله: محقق حلّی، علامه حلّی، فرزندش فخرالمحققین و ابن نما، ابن ابی الفوارس، ابن طاووس، ابن ورام و دیگر دانشمندان بزرگ و برجسته و مردان فکر و اندیشه را می توان نام برد. (آصفی، بی تا، ص ۹۴).

مدرسه حله

در اواخر قرن ششم و پس از آن شهر حله مرکزیت مهمی برای فرهنگ شیعه یافته بود. قبل از خواجه نصیر، عالمان متکلم شیعه با روش های عقلی از میراث معتزله استفاده می کردند. این حرکت در ری و حله دنبال می شد یکی از کسانی که در این باره تحقیقات نوینی انجام داد سالدین حمصی رازی در کتاب المنقذ من التقلید (رها کننده از تقلید) است که کتابش را در شهر حله تدریس کرد، به طور کلی در نگاه فلاسفه و متکلمان، مخالفان عقل یعنی سنّیان و اهل حدیث

گرفتار تقلید بودند، در حالی که فلاسفه و متکلمین مدعی بودند که اصول دین را به صورت استدلال عقلی ارائه می کنند.

شخصیت برجسته دیگر، جعفر بن حسن (متوفی ۶۷۶ ه.ق) معروف به محقق اول، فقیه و متکلم زبر دست شیعی است که در مقدمه کتاب «المسلک فی اصول الدین» بر این نکته تأکید می ورزد که با استفاده از تجارب معتزله بنا دارد تا عقاید معقول مورد نیاز را در اصول دین بیان کند وی در بسیاری از نوشته های کلامی خود نشان می دهد که بیش از نسل های گذشته شیعه به پیروی از مباحث عقلی پرداخته است، محقق حلی توانست بسیاری از شیوه های بحث فقهی و اصولی را ایجاد نموده و پرچم دار و جلودار این مکتب باشد و شاگردی همچون علامه حلی را تربیت نماید. (مظفر، ۱۳۷۵، ص ۹۸).

به هر حال ادامه این حرکت در زمان خواجه نصیر الدین طوسی به کمال خود رسید و علم کلام در شیعه، به مرور، به فلسفه تبدیل شد، نسل بعد از خواجه، آثار کلامی و فلسفی زیادی بوجود آوردند و حوزه های علمی شیعه علاوه بر توانمندی در فقه، در فلسفه نیز قدرت و استحکام یافت. ترکیب تشیع و فلسفه، تنها یکی از کارهای جدیدی بود که از قرن ششم به بعد صورت گرفت. اقدام جدید دیگر، آشتی دادن تشیع با تصوف بود که در این روزگار تقریباً همه دنیای اسلام را فراگرفته بود. انواع تصوف و بالا گرفتن قدرت مشایخ صوفیه تا بدان حد بود که شیعیان نیز که به سختی مقاومت می کردند به تدریج تحت تأثیر آموزه های عرفانی و صوفیانه قرار گرفتند، البته اگر تفاوت تصوف و عرفان در این باشد که صوفیه گروهی متشکل و سازمان یافته اند و در عرفان چنین چیزی نیست باید گفت شیعه به عرفان گرایید نه به تصوف.

از جمله عالمانی که در این راه پیشگام بود علی بن میثم بحرانی (متوفی ۶۹۹ ه.ق) است که کتاب شرح نهج البلاغه خود را برای عظاملک علاء الدین جوینی نوشته وی در این کتاب و برخی از آثار دیگر، مشرب عرفانی خود را نشان داده است.

اما فقه شیعه در این دوره در عراق و بیش از همه در شهر حله و حلب متمرکز بود و از آنجا به ایران منتقل می شد آنچه در این دوره از نظر فکری در فقه اهمیت می یابد همان عقل گرایی و

دور شدن از ظاهرگرایی و پابندی به حدیث است. فقه این دوره تحت تأثیر دانش اصول فقه که در این زمان به طور جدی تر وارد فقه شیعه شده بود به مراتب بیش از گذشته استدلالی و عقلی است.

به همین دلیل از قرن ششم به این طرف کمتر کتاب حدیثی نوشته شده است و در کتابهای فقهی نیز استدلالها و بحث ها بیش از پیش رنگ و بوی عقلی و اجتهادی دارد. از آن جایی که شیعیان حشر و نشر زیادی با دانشمندان اهل سنت و کتابهای فقهی آنان داشتند فقه شیعه به شدت گسترش یافت، چرا که فقه اهل سنت فروع بیشتری داشت و شیعه نیز باید برای آن فروع فقهی پاسخ هایی آماده می کرد. (قدیانی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۲).

در هر صورت مدرسه حلّه در گرایش عقلانی، ادامه و استمرار مدرسه بغداد و در تحوّل شیوه ها و روش ها تابع آن بود و با وجود گشایش و پیروزی بزرگ فقهی که مدرسه بغداد بدست شیخ طوسی به آن نایل گردید آن مدرسه، در مراحل نخست تحوّل جدید بود و به عنوان مراحل ابتدائی استنباط محسوب می شد. لذا مدرسه حلّه در نتیجه تمرین و تکرار و تلاش در حل این مشکل و در باره استنباط توانست مظاهر ابتدایی و آغازین را از آن دوره، شیوه ها و روش های آن را بهبود بخشیده و موزون و اصلاح نماید و با این روش راه را برای رهروان باز و هموار سازد. اگر شیخ طوسی در مدرسه بغداد به اوج قلّه تفکر فقهی رسید علّامه حلّی نیز در مدرسه حلّه به بلندای تفکر و اندیشه فقهی نایل آمد و اگر تلاش دانشمندان و علماء این دوره نبود و این مراحل طولانی بدست علمای بزرگی چون محقق، علّامه و شهید و دیگران طی نگردیده بود مدرسه بغداد در همان سطح که شیخ طوسی بعد از خود به جای گذاشته بود باقی می ماند. (آصفی، بی تا، ص ۱۰۰-۱۰۳).

امتیازات مکتب فقهی حلّه

امتیاز اول: در این دوره اجتهاد که مدتی از جامعه علمی شیعه رخت بر بسته بود بار دیگر شکوفا گردید و به تدریج تکامل یافت.

امتیاز دوم: برای اولین بار در این مدرسه موضوعات و مسائل فقهی به گونه منظم تبویب شد که می توان این ویژگی را در کتاب شرایع محقق حلّی مشاهده کرد به گونه ای که فقههای شیعه بعد

از آن تا عصر حاضر همواره به آن توجه داشته اند. محقق حلّی شرایع الاسلام را به چهار بخش تقسیم کرده است: عبادات؛ عقود؛ ایقاعات و احکام.

امتیاز سوّم: در این دوره نگارش دائرة المعارف فقهی پدیدار گشت و علامه حلّی دائرة المعارف گرانیهایش (تذکره الفقها) در فقه مقارن را تألیف نمود.

امتیاز چهارم: در این دوره بواسطه فاصله گرفتن فقها از عصر امام(علیه السلام) و اختلاف روایات از ناحیه سند و دلالت، اختلاف بین فقهای امامیه در باب سلامت روایات زیاد گردید و فقه در نتیجه پراکندگی آراء و مذاهب در استنباط احکام و درک مسائل ناچار بود جهات مختلف رأی و نظر را در مسأله خاص جمع کرده تا دقیقاً بتوانند در آن مسأله رأی و نظر خود را اثبات نماید و این نیاز، علماء این عصر و دوره را بر آن داشت تا مسائل اختلافی دانشمندان شیعه و جهات مورد اختلاف آنها را گردآوری نمایند، و همچنین فقیهان امامیه بر جهات اختلاف و موارد اتفاق در مسأله آگاهی یابند. (همان، ص ۱۰۲).

علمای برجسته شهر حلّه

محمد بن ادریس حلّی (۵۵۳-۵۹۸ ه.ق):

محمد بن ادریس حلّی معروف به «ابن ادریس» بزرگترین دانشمند فقیه و نابغه نامی شیعه در قرن ششم هجری است. وی فقیه، فاضل، محقق و استاد فقهای حلّه بود. از خصوصیات برجسته او نبوغ و استعداد قوی و شهامت بی مانندش است که توانست فقه را از حالت رکود بیرون آورد و باب نقد و بررسی و تجزیه و تحلیل را در فقه بگشاید. ابن ادریس نیز دارای تصانیفی از جمله کتاب «سرائر» می باشد.

ورام بن ابی فراس (متوفی ۶۰۵ ه.ق):

ابوالحسن ورام بن ابی فراس از دانشمندان، عارفان و پارسایان خاندان ورامیین است، کتاب «تنبيه الخواطر و نزهة النواظر» از اوست. از آثار معروف او مجموعه ورام است. علامه تهرانی در این باره می نویسد: «مجموعه ورام موسوم به «نزهة النواظر» که به همان نام «مجموعه ورام» مشهور است از

شیخ ابوالحسن ورام بن ابی فراس می باشد، اثر دیگر او «مسأله فی الموسعه و المضایقه» که مورد توجه فقهاء و محققان است.

ابن بطریق (۵۲۳-۶۰۰ ه.ق):

ابوالحسن یحیی بن الحسن معروف به ابن بطریق از فقهاء و دانشمندانی است که در آسمان فقاهات حله می درخشید، کتابهای ارزنده «العمده» که شامل ۹۱۳ حدیث از طریق اهل سنت و شیعه است؛ «اتفاق صحاح الاثر» که درباره زندگی ائمه است؛ «الخصائص» و دیگر کتب در موضوعات مختلف به قلم او نگاشته شده است.

سید فخار موسوی (متوفی ۶۳۰ ه.ق):

شمس الدین سید فخار موسوی از اندیشمندان و فقهای شهر تاریخی حله است، وی در قرن هفتم هجری با فقیه هم عصرش نجیب الدین ابن نما، شاگرد ابن ادیس حلّی و حافظ مکتب فقهی اویند، او در دانشهای فقه، اصول، حدیث، تاریخ، انساب و شعر به مدارج بلند دست یافت.

ابن نمای حلّی (۵۶۷-۶۴۵ ه.ق):

نجیب الدین محمد بن جعفر معروف به ابن نما از دانشوران نامی شهر حله می باشد، ابن نما از دست پروردگان مکتب فقهی ابن ادیس حلّی به شمار می آید، او مدرسه ای در کنار مقام منسوب به صاحب الزمان (عجل الله فرجه) در حله تأسیس کرد و جمعیتی از دانش پژوهان و طلاب حوزه فرهنگ اسلامی را گرد خویش جمع کرد، چهره های بزرگ و فقهای بزرگی همچون محقق حلّی، سدید الدین یوسف بن مطهر، سید رضی الدین علی بن طاووس، جمال الدین احمد بن طاووس و نجم الدین جعفر فرزندش از شاگردان بنام حوزه درس ابن نمای حلّی به شمار می آید. (حر عاملی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۳۶).

سدید الدین حلّی (۶۰۰-۶۸۰ ه.ق):

سدید الدین حلّی از خاندان مطهر است، وی فقیهی ژرفنگر، استادی بزرگ و دانشمندی فاضل بوده که به گواهی استادش محقق حلّی، بیشترین مهارت و تبخر وی در اصول فقه و کلام بوده است.

ابن سعید حلّی (۶۰۱-۶۹۰ ه.ق):

نجیب الدین یحیی بن احمد معروف به ابن سعید از خاندان فقیه پرور هذلی و در شمار دانشمندان و فقهای بزرگ دیار حلّه است، ابن سعید پس از پسر عمویش محقق حلّی، به جای وی بر کرسی استادی تکیه زد و جای خالی او را پر کرد، کتابهای ارزشمند «المدخل» در اصول فقه، «الجامع الشرایع و نزهة الناظره» در فقه و چندین کتاب و رساله دیگر از میراث علمی به جای مانده اوست، وی استاد علامه حلّی است که تخصصش در اصول فقه و کلام است.

ابن داوود (۶۴۷-۷۴۰ ه.ق):

تقی الدین ابو محمد بن علی معروف به ابن داوود، دانشمند نامور و فقیه رجالی و یکی از چهره های برجسته حلّه است، از آثار او: المقتصر من المختصر؛ الجوهرة (که تبصره علامه حلّی را به صورت نظم درآورده است)؛ اللمعة فی الفقه؛ الصلاة (که نماز را از نظر فقهی به نظم کشیده است)؛ عقدالجواهر فی الاشباه و النظائر (که شعر است) و دهها کتاب در موضوعات مختلف اسلامی. شهرت ابن داوود به موجب کتاب رجال اوست که به نام ابن داوود مشهور است، این کتاب را با استفاده از تجارب فقها و دانشمندی که پیش از او در این زمینه کتابهایی نوشته اند به رشته تحریر درآورده است.

مفید الدین محمد بن جهم حلّی (متوفی ۷۲۶ ه.ق):

محمد بن محمد حلّی ملقب به مفید الدین در شهر فقه و دانشمندان و از شخصیت‌های ممتاز شهر حلّه است، وی از اساتید علامه حلّی است که برجستگی و تخصصش در اصول فقه و کلام است. خاندان اعرج:

خاندان اعرج یا اعرجیون از سادات حسینی بودند که در حلّه زندگی می کردند، نسب این خاندان به امام زین العابدین (علیه السلام) منتهی می شود، آثار ارزنده ای از آنان به جای مانده است از جمله «کنز الفوائد» که در شرح قواعد علامه حلّی است؛ «شرح انوار الملکوت» و «شرح تبصرة الطالبین» و دیگری شرحی بر «تهذیب الاصول» علامه حلّی که در زمینه علم اصول فقه است، نوشته است. (خاقانی، ۱۳۹۵ق، ص ۱۰۲).

خاندان آل طاووس:

آل طاووس از دیگر خاندانهای مهم حله هستند، از این خاندان سه تن بیش از بقیه درخشیده اند. نخست رضی الدین علی بن موسی (۶۶۴ ه.ق) که دهها اثر از خود باقی گذاشت، بیشترین آثار او در زمینه آداب و آیین های دینی، حدیث و سپس کلام است. شخصیت دیگر، برادر او، جمال الدین احمد بن موسی (متوفی ۶۷۹ ه.ق) است، آثار او در زمینه فقه، کلام و به ویژه رجال بوده است. از شاگردان بنام او می توان از علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ه.ق) و حسن بن داود حلی (متوفی ۷۱۵ ه.ق) صاحب «رجال ابن داود» نام برد. غیاث الدین عبدالکریم بن احمد (متوفی ۷۹۳ ه.ق) سومین شخصیت معروف این خاندان است. کتاب «فرح الغری فی تعیین قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام» از اوست.

خاندان آل سعید:

برجسته ترین شخصیت برخاسته از این خاندان، فقیه بزرگ، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن حسن معروف به محقق حلی (متوفی ۶۷۶ ه.ق) است، وی از بزرگان فقهای شیعه و صاحب آثار مهم در فقه است، از آن جمله می توان به شرائع الاسلام؛ مختصر النافع؛ شرح نکت النهایه در فقه و کتاب معارج الاصول در اصول یاد کرد.

علما مه حلی (متوفی ۷۲۶ ه.ق):

بزرگترین شخصیت تربیت یافته در مکتب حله، که در شمار چند شخصیت طراز اول شیعه در عصر غیبت صغراست، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر حلی معروف به علامه حلی (متوفی ۷۲۶ ه.ق) است. او، پدر، برادر و پسرش چهار شخصیت بزرگ از خاندان آل مطهر هستند. تعداد شاگردان علامه حلی بسیار زیاد است، تنوع شاخه های علمی که شاگردان علامه بدان اشتغال داشتند، نشان دهنده جامعیت علامه حلی و رواج بسیاری از رشته های علمی در حوزه تدریس اوست. بسیاری از کسانی که شیخ آقا بزرگ در زمره شخصیت های قرن هشتم شرح احوال آنها را نوشته، از شاگردان یا دارندگان اجازه یا بهره برندگان از محضر علمی علامه بوده اند و این در حالی است که در عصر علامه چهارصد مجتهد در حله می زیسته است. ابن سعد، (۱۳۸۸ق، ص ۵۲). چنین به نظر می رسد که اوج شکوفایی حوزه های درسی حله در همین دوره بوده است.

حوزه حله در این دوره، جبران کننده رکود علمی حاکم بر حوزه نجف بود. آثار باقی مانده از دانشمندانی که ذکرشان به میان آمد، نشان دهنده رواج بسیاری از شاخه های علوم مذهبی، مانند فقه، اصول فقه، حدیث، تفسیر، کلام، ادبیات عرب و دیگر علوم مانند حساب، هیأت، تاریخ، نسب شناسی، منطق و فلسفه در این شهر است. (الویری، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴). شعرای برخاسته از مکتب حله نیز نقشی مهم در دفاع از اندیشه های شیعی در قالب شعر ایفا کردند.

۶-نجف اشرف

نجف اشرف پس از هجرت شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ه.ق) از بغداد در سال ۴۴۸ ه.ق، به یکی از مراکز علمی شیعی تبدیل شد و تا قبل از رونق حله، مهم ترین مرکز علمی شیعه به حساب می آمد، دانشمندان شیعی نجف در این دوره عبارتند از: شیخ محمد بن حسن رضی معروف به نجم الائمه فاضل استرآبادی (متوفی ۶۸۸ ه.ق) مؤلف کتاب معروف «شرح الکافیة ابن حاجب»، وی تألیف این کتاب را از «برکات الحضرة العلویة المقدسه» شمرده است؛ (افندی، ۱۴۰۱، ج ۵، ص ۵۳). عبدالحمید بن محمد بن عبدالحمید (متوفی ۶۶۶ ه.ق)، از علمای نسب شناس که نقیب نجف و کوفه بود، (ابن سعد، ۱۳۸۸ق، ص ۱۳۸). حسین بن عبدالکریم غروی خادم یا خازن حرم امیرالمومنین علی (علیه السلام) که از علمای قرن هفتم بود؛ (همان، ص ۴۹). زین الدین علی بن اسماعیل بن ابراهیم بن فتوح که کتاب «ارشاد» اثر علامه حلی را به خط خود نوشت و در سال ۷۰۱ ه.ق از علامه، اجازه نقل این کتاب را گرفت؛ (همان، ص ۱۳۴). شیخ جمال الدین احمد بن حسن واهانی (متوفی ۷۵۷ ه.ق)؛ (همان، ص ۶). غیاث الدین عبدالکریم بن تاج الدین ابوالحسن علی امیر الحاج نقیب نجف؛ (همان، ص ۱۱۸-۱۱۹). شمس الدین محمد بن صدقه که نسخه ای از «غررالحکم» اثر آمدی به خط او باقی است و آن را در روز اول ربیع الثانی ۷۴۰ ه.ق، در نجف به پایان برده است، وی همچنین در سال ۷۵۷ ه.ق، از فخرالمحققین اجازه ای دریافت کرده بود؛ (همان، ص ۱۸۹). حیدر بن علی بن حیدر عبیدلی آملی به ظاهر سی سال آخر عمر خود را در نجف به سر برد و کتابهای «جامع الاسرار» و «المحیط الاعظم» و چند رساله کوتاه دیگر را در این مدت نوشت؛ (همان، ۶۷-۶۸). ابوالحسن غیاث الدین علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید حسینی

نجفی که به ظاهر مدّتی محضر فخرالمحققین را هم در حلّه درک کرده بود؛ (همان، ص ۶۳). شیخ سلطان حسن قمی حسینی که کتاب «جوامع الجامع» را به دست خود استنساخ کرد و آن را بر استادش جعفر بن احمد ملحوسی حسینی خواند؛ (همان، ۱۹۴). شرف الدین حسن فتال نجفی که به هنگام زیارت جلال الدین محمد بن اسعد دوانی از نجف از او پرسش هایی در باره حکمت اشراق کرده است؛ (همان، ص ۳۸). علی بن خلیل غروی؛ (همان، ص ۹۲). جعفر بن احمد ملحوسی حسینی؛ (همان، ص ۲۳). شیخ زین الدین بن فرخ نجفی که کتاب «الانوار المضيئه» اثر سیّد علی بن عبد الحمید نجفی را خلاصه کرد؛ (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۸۷). شمس الدین محمد ابو علی عمیدی حسینی نجفی نسب شناس و مؤلف «المشجرالکشاف»؛ (ابن سعد، ۱۳۸۸ق، ص ۲۲۸). احمد بن محمد بن عبد الله بن علی بن رفاعه بحرانی. (افندی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۶۲). در باره مدارس حوزه نجف اطلاعاتی اندک در دست است. ابن بطوطه جهانگرد معروف که در سال ۷۳۷ ه.ق، از نجف بازدید کرده است، از مدرسه ای بزرگ در نزدیکی حرم مطهر یاد کرده است که طلاب شیعه در آن ساکن بوده اند. (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۸۴). گفته اند که سلطان محمد خدابنده یا فرزندش ابوسعید، مدرسه ای در نجف ساخته بودند. (الخلیلی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۵۴). حیدر بن علی بن حیدر حسینی عبیدلی آملی که اواخر عمر را در نجف گذراند، از مدرسه ای به نام مرتضویه نام برده است. وی شخصاً برخی آثار رکن الدین محمد بن علی جرجانی را استنساخ کرده است، پایان نوشتن یکی از آنها را در سال ۷۶۲ ه.ق، در مدرسه مرتضویه نجف ثبت کرده است.

۷-بغداد

مدرسه مستنصریه بغداد. بنای مدرسه مستنصریه که المستنصر بالله در سال ۶۲۵ قمری، به احداث آن امر کرده بود، در سال ۶۳۱ قمری، به اتمام رسید. متولّی این مدرسه، مؤیدالدین بن علقمی بود. در روز افتتاح مدرسه، «صندوق های قرآن و کتاب های نفیس، حاوی علوم دینی و ادبی را که صد و شصت حمال حمل می کردند، در خزانه کتابخانه جای دادند و از هر مذهب شصت و دو تن برگزیدند و بر ایشان دو مدرّس و دو نایب تعیین کردند». (ابن الفوطی، ۱۹۶۲م، ص ۳۲). مدرسه مستنصریه بر خلاف نظامیه بغداد که به گونه ای تعصّب آمیز در انحصار شافعیان قرار گرفته بود،

به چهار ربع تقسیم شد: ربع اول برای شافعیان، ربع دوم مخصوص حنفیان، ربع سوم از آن حنبلیان و ربع چهارم نیز برای مالکیان بود. مدرسه مستنصریه بعد از سقوط بغداد، همچنان به حیات خود ادامه داد. بغداد علاوه بر مستنصریه در عهد مغولان، دارای مدارس بسیار دیگری نیز بود مانند: بشیریه، جده، اصحاب، مجاهدیه، مدرسه حنابله، مدرسه حنفیان، مدرسه السعاده و مدرسه مغیثیه. (حاتمی، فصلنامه سخن تاریخ، شماره ۱۱).

۸- اصفهان

اصفهان تا پیش از دوره شکوه و بالندگی اش در عهد پادشاهان صفوی، چندین بار به عنوان مرکز سیاسی و به تبع آن مرکز علمی ایران زمین بود. اصفهان در دوره حاکمان آل زیار و آل بویه و به ویژه سلاجقه بزرگ، دارالملک و دارالسلطنه بود. این عامل به علاوه وجود وزرای دانشمند و فضل پروری همانند صاحب بن عباد، ابن سینا و خواجه نظام الملک طوسی، سبب گردید که شهر اصفهان، کانون آمد و شد علما، فضلا و ادبای عصر قرار گیرد. این امر مستلزم ایجاد مراکزی بود تا دانشمندان اصفهانی و یا مقیم اصفهان، بتوانند حلقه های درس خود را در آنجا تشکیل دهند. این مراکز علمی و آموزشی نیز به تدریج تحت حمایت و توجه وزرا و صاحبان قدرت ایجاد شد و حلقه های درس پررونقی در آنجا شکل گرفت. این سابقه درخشان علمی به علاوه در امان ماندن نسبی آثار ویران گری های مغولان، سبب گردید این شهر در دوران ایلخانان، به یکی از کانون های نسبتاً امن برای دانشمندانی تبدیل گردد که به ویژه نواحی شرقی تر برای آنان ناامن بود. به همین سبب در سراسر دوره ایلخانان، مدارس متعددی در این شهر بنا گردید که مهم ترین آنها عبارتند از: مدرسه سید رکن الدین یزدی. این مدرسه در قرن هفتم هجری به همت سید رکن الدین یزدی، در بازارچه خواجه محمود در اصفهان ساخته شد و دارالحديث، دارالکتب و دارالادویه را شامل می گردید، ولی اکنون اثری از آن نیست. این مدرسه دارای موقوفات زیادی نیز بود؛ مانند تمام بازار خواجه محمود، حمام مردانه متصل به این مدرسه و چندین باب دکان دیگر. (رفیعی، ۱۳۵۱، ص ۳۵). مدرسه جعفریه: در جنب بقعه جعفریه یا امامزاده جعفر اصفهان که از آثار دوره حکم رانی ایلخانان مسلمان و به سال ۷۲۵ هجری مربوط است، مدرسه ای بزرگ بوده

که حجرات و کاشی کاری های شگرف و زیبا داشته است. بنای این مدرسه در قرن یازده هجری، هنوز آباد و طلبه نشین بوده است. (جابری انصاری، ۱۳۵۸، ص ۱۹۰).

۹-قم

به ظاهر قم در این دوره رونق علمی چشمگیر نداشته است و اطلاعات زیادی در باره مدارس و فعالیت‌های آموزشی شیعی در آن در دست نیست. سید عبدالکریم بن طاووس (۶۹۳ ه.ق) در کتاب «فرحة الغری» از مدرسه ای آباد یاد کرده است که به ظاهر رضویه نام داشته است. (ابن طاووس، ۱۳۶۸، ص ۴۶). خواجه غیاث الدین محمد فرزند خواجه رشید الدین فضل الله مدرسه ای بزرگ و با شکوه در حدود سال ۷۳۰ ه.ق در قم ساخت که به ظاهر به نام غیاثیه شهرت یافته بود. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۳۸). مدرسه ای نیز در محله سورانیک قم بوده که ناصرالدین علی بطحایی در آن مدفون بوده است. (ابن عنبه، بی تا، ص ۷۲). مؤلف «دستورالوزراء» نیز از مدرسه ای در قم یاد کرده که خواجه برهان الدین عبدالحمید کرمانی وزیر اوزون حسن در آن وارد شده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰). چند شاعر در این دوره در قم می زیستند، ولی بیشتر عالمان و فقیهان منسوب به خاندانهای معروف قم ساکن این شهر نبوده اند.

نتیجه گیری

و در مجموع بر اساس منابع موجود و تحقیقاتی که صورت گرفته این نتایج بدست آمد که:
۱- مغولان قبل از تشکیل دولت و تسلط بر سرزمین های دیگر با توجه به نیازهای زندگی، نوع معیشت و برخورد با همسایگان به علومی چون تاریخ، نجوم، طب و آموزش های نظامی ارج می نهادند.

۲- آنان وقتی وارد ایران شدند، برای حکومت بر این کشور پهناور که دارای فرهنگ دیرینه بود، ناگزیر گردیدند به فرهنگ و اعتقادات و باورهای مردم گردن نهند.

۳- پذیرش اسلام، اولین گام در تعامل آنان با ایرانیان بود. به کارگیری علمایی چون خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلّی از ویژگی های روح تسامح و تساهل گرای مغولان به شمار می رفت.

۴- از مشخصات عمده آموزش در این دوره تعلیم و تعلم علوم دینی، به خصوص اصول مذهب حنفی، شافعی و شیعه اثنی عشری بود که گاه برای هرکدام از آنها در یک مدرسه، کلاس های خاص تشکیل می شد و گاه مدارس جداگانه ای برای هر یک در نظر گرفته می شد.

۵- در کنار کلاسهای آموزش دینی، کلاس هایی نیز برای آموزش های سایر علوم، از جمله طب و نجوم و صنایع و فنون دایر می گردید. تأسیس رصدخانه مراغه به دست خواجه نصیر مرکز تحقیقی و آموزشی علم نجوم را گسترش داد.

در مجموع باید گفت فعالیتهای آموزشی شیعیان در این دوره، به خوبی بهره گیری دانشمندان شیعه را از فرصت بدست آمده برای ترویج و تثبیت اندیشه های شیعی گواهی می کند، بدون شک شناساندن باورهای شیعی به طالبان علم و به واسطه آنها انتقال این آموزه ها به میان توده های مردم سهمی مهم در عمومی سازی فرهنگ و تمدن اسلامی داشته است. و مراکز علمی شیعیان در این دوره تاریخی از جمله حلّه، نجف اشرف، بغداد، قم، اصفهان، آذربایجان که رصدخانه مراغه و مجتمع سلطانی و مدرسه سیار سلطانی از حوزه های علمی و آموزشی آن در دوره ایلخانان است در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران تأثیرگذار بوده اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آیتی، عبدالمحمد، ۱۳۴۱ش، تحریر تاریخ و صّاف، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳. ابن بطوطه، ۱۳۶۱ش، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۳۸۸ق، الطبقات الکبری، بیروت، دار صادر.

۵. ابن طاووس، سید عبدالکریم، ۱۳۶۸ق، فرح‌الغری، نجف.
۶. ابن عنبه، احمد بن علی، بی تا، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انصاریان.
۷. ابن الفوطی، کمال الدین ابوالفضل عبد الرزاق، ۱۳۸۱ش، الحوادث الجامعه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، دانشگاه تهران.
۸. آصفی، محمد مهدی، بی تا، تاریخ فقه شیعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۹. افندی، میرزا عبدالله، ۱۴۰۱ق، ریاض العلماء، با کوشش سید محمود مرعشی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
۱۰. اقبال، عباس، ۱۳۸۰ش، تاریخ مغول، تهران، نشر نارمک.
۱۱. الویری، محسن، ۱۳۸۴ش، شیعیان از سقوط بغداد تا ظهور صفویه، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
۱۲. جابری انصاری، حسن، ۱۳۵۸ش، تاریخ اصفهان، به اهتمام جمشید سروشیار، تهران، انتشارات عرفان.
۱۳. حاتمی، حسین، «جنبش مدرسه سازی در ایران عصر ایلخانان»، فصل نامه سخن تاریخ، شماره ۱۱، زمستان ۱۳۸۹ش.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۸۵ش، امل الآمل، به کوشش احمد حسینی، بغداد، مکتبه الاندلس.
۱۵. خاقانی، علی، ۱۳۹۵ق، شعراء الحله او البابیات، بغداد، دارالبیان بغداد، چاپ دوم.
۱۶. الخلیلی، جعفر، ۱۴۰۷ق، موسوعه العتبات المقدسه، بیروت، انتشارات مؤسسه الأعلمی.
۱۷. خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی، ۱۳۳۳ش، حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران، خیام، تهران.
۱۸. رفیعی، ابوالقاسم، ۱۳۵۱ش، آثار ملی اصفهان، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۹. روان بخش، کاظم، ۱۳۲۹ش، زندگانی و شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی، تبریز، انتشارات شفق.

مراکز علمی و آموزشی شیعیان در عصر ایلخانان و تأثیر آن در فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی

۲۰. سمرقندی، عبدالرزاق، ۱۳۸۳ش، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به کوشش عبدالحسن نوائی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۲۱. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد، ۱۳۴۸ش، تاریخ اولجایتو، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۲۲. فضل الله همدانی، رشیدالدین، ۱۳۸۶ش، جامع التواریخ، محقق محمد روشن، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول.

۲۳. قدیانی، عباس، ۱۳۸۴ش، تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره مغول، تهران، انتشارات فرهنگ مکتوب.

۲۴. مدرس تبریزی، ۱۳۶۹ش، میرزا محمد علی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، تهران، کتابفروشی خیام.

۲۵. مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۰ش، سید حسین، قم در قرن نهم، قم، چاپخانه حکمت.

۲۶. مظفر، محمد حسین، ۱۳۷۵ش، تاریخ الشیعه، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم.

۲۷. نصر، سید حسین، ۱۳۵۰ش، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، اندیشه، تهران.

۲۸. وکیلان، منوچهر، ۱۳۸۱ش، تاریخ آموزش و پرورش در ایران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ یازدهم.

